

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی

زهرا پیشگاهی‌فرد*، مریم امیدآوج**

چکیده: هویت دارای ابعاد مختلفی است و مهم‌ترین بعد آن، هویت فردی و اجتماعی است. جهت نقش‌پذیری و رسیدن به حقوق واقعی در اجتماع شناخت این هویت‌ها ضرورت دارد. یکی از مهم‌ترین مسائل در ارتباط با هویت، بحث هویت‌یابی دختران و زنان جوان است که این موضوع در بین دختران و زنان جوان ایرانی در مسیری حرکت کرده که بین تصور آنان و جامعه از خود فاصله وجود دارد. بنابراین مسئله‌ای که اکنون با آن مواجهند مربوط به هویت آنان می‌باشد هویتی که به دلیل آموزش‌های به دور از واقعیت‌های اجتماعی دچار بحران شده است و زمینه خلاقیت و سازندگی را از آن‌ها سلب نموده است. این نوشتار بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای در پی بررسی این سوال است که:

- دختران جوان ایرانی چه هویتی دارند و چه عواملی مانع شکل‌گیری هویت ایرانی-اسلامی در آنان می‌باشد؟
نازل شدن به هویت موفق در کشورهای در حال توسعه، کاری بس دشوار است زیرا معیارهای سنتی و مدرن در تعارض هم قرار دارند و جهت از بین بردن این تعارض و هویت‌یابی صحیح دختران جوان برای ایفای نقش در تمدن‌سازی، نقش خانواده، بهره‌بردن از دیدگاه‌های اسلامی و تجدیدنظر در سیاست‌های هویتی از سوی برنامه‌ریزان ذریبط ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: هویت، دختران ایرانی، تمدن‌سازی، سنت، مدرنیته

مقدمه

پرداختن به موضوع هویت دختران جوان و نقش آنان در تمدن‌سازی، به علت اهمیت این مسئله در ایجاد جامعه‌ای با هویت ایرانی-اسلامی است که در جامعه امروزی احساس می‌شود. تمدن ارتباط مستقیمی با فرهنگ سالم و سازنده دارد برای رسیدن به تمدن صحیح ایرانی-اسلامی، تربیت دختران جوان براساس معیارهای اسلامی و

ایرانی ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، جهت بررسی موضوع فوق، ابتدا به تعاریف مفاهیم هویت و خود، خودپنداره، جوان و بحران هویت پرداخته شده‌است سپس با بهره‌گیری از این مفاهیم، مولفه‌های شکل‌گیری هویت دختران جوان و مسائل دختران ایرانی و نقش آنان در ایجاد تمدنی ایرانی-اسلامی پرداخته شده است.

هویت و خود

بحث درباره‌ی هویت سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد و از قدیم الایام مطرح بوده است چنانچه در یونان قدیم برسر‌درمعبد دلفی نوشته شده بود «خودت را بشناس» این امر بیانگر آن است که مسئله خودشناسی و شناخت هویت از مباحث مهم می‌باشد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۹۸).

مولوی می‌گوید:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهره‌چره بود
به کجا می‌روم آخرنمایی وطنم

محتوی و مضمون این بیت بیانگر توجه آدمی به مسئله هویت خود است. همان مسئله‌ای که همواره در هر دوره مطرح بوده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا می‌رود؟» (همان: ۱۰۱).

مفهوم هویت «من» تقریباً ۶۰ سال پیش توسط اریکسون در روانشناسی مطرح گردید وی این اصطلاح را اولین بار برای توصیف اختلال اصلی در بین بعضی از سربازانی که از جنگ جهانی دوم برمی‌گشتند به کار گرفت. اختلالاتی که باعث شد این افراد فاقد حس یکپارچگی و تداوم در زندگی خود باشند. بعدها تجربه بالینی اریکسون او را به طرح سوال‌هایی درباره‌ی شکل‌گیری هویت در افراد غیربیمار هدایت نمود و زمینه‌ی طرح نظریه روانی-اجتماعی تحول شخصیت گردید و از آن به بعد بحث هویت وارد مقوله روانشناسی شده است (کامرانی فکور، ۱۳۸۱: ۱۷).

یکی از موضوعات اصلی نظریه اریکسون، هویت من و رشد آن است. هویت من، احساسی است که هوشیارانه تجربه می‌شود، احساسی که از تبادل فرد با واقعیت اجتماعی خویش بر می‌خیزد (اسکندری، ۱۳۸۳: ۸۹). اریکسون معتقد است که ساخت و حفظ احساس قوی از هویت من، بسیار مهم و از وظایف هر فرد در طول زندگی است و عدم ساخت چنین احساسی می‌تواند زمینه ساز آسیب‌های روانی باشد (همان: ۹۱). اساس تشکیل هویت، تلاش‌ها و فعالیت‌هایی است که به آن علاقمند و در تعقیب آن‌ها هستیم و در برابر تلاش‌ها و فعالیت‌های خود است که متوجه می‌شویم ما که هستیم (کامرانی فکور، ۱۳۸۱: ۷۳).

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۳۹

هارتر می‌گوید در جوان‌ها پدیده «خود ایده‌آل» رخ می‌دهد. به این معنا که اگر توصیف جوان‌ها از خودشان را ببینیم برخی از آن‌ها با بیان آنچه در واقع هستند دست به ارایه توصیفی واقع‌گرا از خود می‌زنند اما جوانان دیگری وجود دارند که در توصیف خود، به ارایه آنچه که دوست دارند بدان دست یابند اقدام می‌کنند (منطقی، ۱۳۸۳: ۳۱). اگر فاصله موجود بین خود واقعی و خود آرمانی جوان خیلی زیاد باشد، فاصله عمیق موجود، جوان را به این نتیجه می‌رساند که وی قادر به دستیابی به خودایده‌آلش نخواهد بود. از اینرو وی افسرده و ناامید می‌شود، اما اگر این فاصله کم باشد امید دستیابی به خود آرمانی را دارد این انگیزه به تحریک هر چه بیشتر جوان انجامیده وی را در دستیابی به خود ایده‌آلش یاری خواهد رساند (همان: ۳۳). وقتی هویت شخصی شکل می‌گیرد که فرد از مفهوم من به مفهوم ما در اجتماع رسیده باشد یا به عبارت دیگر از احساس منیت^۱ به احساس ما^۲ دست‌یافته باشد. وقتی که افراد جنبه‌ی فردی‌شان قوی و جنبه‌ی اجتماعی آن‌ها تضعیف گردد هنجارها از بین می‌روند و بی‌هنجاری^۳ جای آن‌را می‌گیرد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

خودپنداره

اگر مفهوم خود پاسخی به این سوال بود که «من کیستم» خودپنداره، پاسخ به این سؤال است که «من چه احساسی درباره‌ی خودم دارم» کسی که از مفهوم «خود» برتری در خویش احساس می‌کند، از خودپنداره‌ی بالاتری برخوردار بوده همین ارزیابی مثبت وی را به سمت موفقیت در کارهایش سوق می‌دهد. جوانانی که از خودپنداره‌ی بالایی برخوردارند، در مواجهه با کنش‌هایی که در جریان زندگی‌شان با آن مواجه می‌شوند پاسخ موثرتری می‌دهند و مسائل پیش آمده در زندگی‌شان را بهتر حل می‌کنند، اما فزونی گرفتن مشکلات زندگی، اسباب کاهش خودپنداره‌ی افراد را فراهم می‌آورد. افرادی که از خودپنداره‌ی پایینی برخوردارند، بیشتر از افرادی که خودپنداره‌ی بالایی دارند اضطراب، فسادگی، بزه‌کاری، اعتیاد به مواد مخدر و اختلال‌های تغذیه‌ای را از خود نشان می‌دهند (منطقی، ۱۳۸۳: ۳۶).

براساس مطالعات روان‌شناسانی چون بلوک^۴ و روبینز^۵ سقوط خودپنداره‌ی دختران در حدی وسیع‌تر از پسران است. در پژوهشی که توسط انجمن آمریکایی دانشگاه زنان انجام گرفت نشان داده است که در

1. Me-ness
2. We-ness
3. Anomie

۱۴۰ پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸

سن ۸ سالگی و در اوایل ابتدایی ۶۰ درصد دختران و ۶۷ درصد پسران تصویر مثبتی از خودشان دارند اما تکرار همین پژوهش در سن ۱۶ سالگی نشان داد که در برابر ۲۷ درصد از دختران که تصویر مثبتی از خود دارند ۴۶ درصد پسرها از خودپنداره‌ی مثبتی برخوردارند، به تعبیر دیگر در برابر کاهش ۲۱ درصد خودپنداره‌ی پسران، خودپنداره‌ی دختران ۳۳ درصد کاهش یافته است (همان: ۳۹). برای مثال در جامعه‌ی در حال گذار و درحال توسعه دختر خوب کسی است که آرام، مؤدب و مهربان و... باشد یکی از تبعات این فشار، کاهش خودپنداره‌ی دختران در قیاس با پسران است.

جوان

جوان بودن را می‌توان بر اساس معیارهای مختلفی تعریف نمود. جوان و جوانی دورانی است که تمامی قوای زیستی، روانی، فکری و عاطفی دچار تغییرات اساسی می‌گردد و برهر یک از این دگرگونی‌ها، قانون‌مندی خاصی چیره است. بنابراین مهندسی دنیای پرتلاطم جوانی از پیش نیازهای اصلی برنامه ساماندهی در کشور شمرده می‌شود (هادیان، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

در برداشتهای اجتماعی از مقوله‌ی جوانی به تعامل میان جامعه و جوانان توجه می‌شود، جامعه‌ای که تحت سیطره و کنترل بزرگسالان شکل می‌گیرد، نمونه‌هایی از این نحوه تلقی از مفهوم جوانی را می‌توان در کار «منهایم» سراغ گرفت که به نسل جنگ و نسل انقلاب اشاره کرد (افشارکهن، ۱۳۸۸: ۱۲۳). در همه جوامع بویژه جوامع در حال گذار، این قشر جوان می‌تواند به شکل تهدید و یا فرصت دیده شود (منطقی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

ابعاد هویت

هویت در روانشناسی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. در نظریه هویت اجتماعی از تاجفل (۱۹۷۲) تصور «خود» دارای دو جزء یعنی هویت شخصی یا فردی و هویت اجتماعی است. هویت اجتماعی عبارت است از دانش فرد نسبت به تعلق او به گروه‌های اجتماعی و هیجانانگیز و معانی ارزشی که از تعلق داشتن به آن‌ها برایش حاصل می‌شود. به عبارت دیگر هویت اجتماعی، پنداشتن درباره‌ی خود است که مبنای آن گروه‌ها و

⁴. Block

⁵. Robins

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۴۱

بستگی‌های گروهی می‌باشد. درحالی که هویت فردی به جنبه‌های خاص و ویژه‌ی شخص ارتباط می‌یابد و در برگیرنده‌ی مفهوم انتزاعی و کلی از خویشتن است (کامرانی فکور، ۱۳۸۱: ۱۷).

در نظر روانشناسان، فردی که هویت اجتماعی او تثبیت شده است، احساس مسئولیت شهروندی نموده، خود را در قبال مسائل اجتماعی مسئول می‌داند و ضمن حفظ مصالح اجتماعی، نسبت به وظایف خود به عنوان عضوی از جامعه اسلامی مطلع است و با پرهیز از رفتارهای ناپه‌نجا و رعایت حدود و مقررات جامعه در بهبود روابط اجتماعی خود با اعضاء جامعه تلاش می‌نماید (محبی، بی‌تا: ۱۳۸). تمامی ویژگی‌ها و رفتارهایی که تمایزی میان ما و آن‌ها می‌گذارند، مولفه‌های مهم هویت اجتماعی به‌شمار می‌روند مثل زبان، دین، قوم یا نژاد، آداب و رسوم، طبقه اجتماعی، شغل، عضویت‌های فرقه‌ای و گروهی و غیره (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۸).

هویت‌های فرهنگی و دینی نیز از جمله سایر ابعاد هویت است اما هویت فردی و سپس هویت اجتماعی قبل از سایر هویت‌ها رشد می‌کند و از اصالت و پایداری بیشتری برخوردار است. هویت فردی زنان مجموعه‌ای از هویت‌های اجتماعی در برگیرنده‌ی هویت‌های مذهبی، جنسیتی، قومی و ملی است این هویت امروزه تحت تاثیر جهانی شدن و اجزای آن قرار دارد (مقدسی، ۱۳۸۴: ۱۷).

بحران هویت

فردی که از هویت مشخصی برخوردار شده است در برابر سئوال‌هایی مانند این که من از چه مذهبی باید پیروی کنم؟ نظام اخلاقی مورد پذیرش من چیست؟ ارزش‌های سیاسی که من باید از آن‌ها پیروی کنم چه مواردی هستند؟ به‌عنوان یک مرد و زن من باید چه رفتارهایی را بپذیرم؟ و مانند آن‌ها، پاسخ مشخصی دارد اما فردی که به هویت مشخصی دست نیافته است در پاسخ به سئوال‌های اخیر دچار اغتشاش، سردرگمی و اضطراب می‌شود. اریکسون از حالات مذکور با عنوان «بحران هویت» یاد می‌کند (معین الاسلام، ۱۳۸۳: ۴۶).

یکی از الزامات تربیتی در دوره‌ی جوانی و نوجوانی، کمک به دختران برای کسب هویت است. زیرا آن‌ها با سه سوال عمده مواجهند، من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا خواهیم رفت؟ تا زمانی که به این سه سوال اساسی زندگی خود دست نیابند آرامش روانی نخواهند یافت و دچار بحرانی جدی به‌نام بحران هویت خواهند شد او باید پاسخ درستی برای این‌که، چه کسی است داشته باشد (معین الاسلام، ۱۳۸۳: ۸۸). استفاده از لفظ بحران الزاماً به معنای تهدید و یا فاجعه نیست، بلکه بحران در هر مرحله بیانگر نقطه عطفی است که در یک دوره‌ی ثابت رشد

پدید آمده کودک، نوجوان و جوان را وامی‌دارد بین شقوق مختلفی که فراروی وی قرار گرفته‌اند دست به انتخابی تعیین کننده بزند که برای حل این بحران یاری و مساعدت خانواده و جامعه نیاز است (منطقی، ۱۳۸۳: ۴۳). بسیاری از افراد، هنگامی که دچار بحران هویت می‌شوند، احساس پوچی، از خودبیگانگی، تنهایی و غربت می‌کنند، حتی گاهی به دنبال «هویت منفی» می‌گردند، هویتی درست برخلاف آن چه که اولیاء و جامعه برای آن‌ها در نظر گرفته است. بسیاری از رفتارهای ضداجتماعی و ناسازگارانه جوان را می‌توان از این دیدگاه توجیه نمود (شرفی، ۱۳۸۰: ۲۰).

روانشناسان در رویکردی فردمدار، بابها دادن به انتخاب‌های شخصی افراد، هویت و بحران هویت احتمالی آن‌ها را نتیجه انتخاب‌ها و اعمال خود آن‌ها می‌دانند، اما جامعه‌شناسان در رویکردی جامعه‌مدار با عطف توجه به عوامل محیطی موثر در شکل‌گیری شخصیت آدمی، هویت و بحران هویت فرد را بیش از آنکه در گرو اعمال و رفتار فردی افراد دیده و ارزیابی کنند، این موارد را بیشتر متأثر از عوامل اجتماعی متأثر از عوامل موثر بر افراد می‌دانند (همان: ۲۸).

مارکوزه در کتاب «انسان تک‌ساختی» خویش، نظام سرمایه‌داری را نظامی برمی‌شمرد که با سرگرم کردن شهروندان در مصرف و مصرف هرچه بیشتر، آنان را از خود بیخود می‌سازد و بحرانی عمیق را در آنان رقم می‌زند. رژیم‌های استبدادی و استثماری به‌عنوان عامل اجتماعی مهم دیگری در بحران هویت افراد در جوامع آن‌ها در نظر گرفته شده است (همان: ۱۰۳-۱۰۲).

نشانه‌شناسی بحران هویت

پدیدآیی جریان هیپی‌ها در دهه‌ی ۱۹۶۰، رخداد مهمی بود که حکایت از بحران هویت و از خودبیگانگی جوانان غربی داشت. هیپی‌ها با بیان اینکه نسلی ازدست‌رفته و قربانی دوران گذار جامعه خویشند، مقاومت در برابر تحولات را تنها چاره‌ی خویش یافته و با دست زدن به انکار جهان بزرگسالان و ردّ واقعیات، پرخاشگری را پیشه‌ی خود کردند. «پیکارد» در توصیف علائم اجتماعی بحران هویت از مواردی مانند کناره‌گیری از وظایف اجتماعی، عدم تمایل به شرکت در روابط اجتماعی، احساس الزام و اجبار و افزایش مصرف داروهای آرام بخش یاد کرده، بیان می‌دارد که بسته به میزان شدت بحران، علایم مزبور کم یا

⁶. Hippie

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۴۳

زیاد خواهد شد. گرایش به فرقه‌های عجیب و غریبی که در جامعه وجود دارند یکی از دیگر علائم اجتماعی بحران هویت جوانان جامعه به‌شمار می‌آید (همان: ۷۱).

گاهی اوقات بحران در اشکال مختلف دیده می‌شود مثلاً بحران در هویت نسلی، زمانی رخ می‌دهد که دختران با والدین خود مشکلاتی دارند و پدر و مادر به‌عنوان یک نسل، دقیقاً آن‌ها را درک نمی‌کنند و آن‌ها نیز با آرمان‌های والدین موافق نیستند و در نتیجه در محیط خانواده دائماً مشکل و کشمکش وجود دارد و چون قدرت والدین در ایام کودکی و نوجوانی بیشتر است، عمدتاً به نادیده‌گرفتن خواسته‌های آن‌ها منتج می‌گردد (علیخانی، ۱۳۸۳: ۲۹۹).

مواردی از این بحران هویت نسلی را امروزه در رفتار دختران جامعه مشاهده می‌کنیم که گاهی به‌شکل خواسته‌های معقول مثل ادامه تحصیل در دانشگاه، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و گاهی به شکل خواسته‌های نامعقول چون نوع پوشش نامناسب، روابط با جنس مخالف و... دیده می‌شود که مسائلی را در خانواده‌ها بوجود آورده است.

نشانه‌شناسی بحران هویت دختران ایرانی

آن‌چه که در کشورهای جهان سوم شاهد آن هستیم این است که عده‌ای به اروپا و آمریکا مهاجرت می‌کنند. از کشور روسیه نیز به‌سمت کشورهای اروپایی مهاجرت‌نخبگان صورت می‌گیرد که به آن به اصطلاح «قاچاق قشر خاکستری مغز» اطلاق می‌گردد. وقتی فرد با هویت مطلوب فرهنگی، ملی، مذهبی خود آشنا نباشد، شیفته‌ی دیگری می‌شود (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

به‌نظر می‌رسد رسیدن به یک هویت موفق که همان دستیابی به یک چارچوب و ساختار ذهنی در ابعاد فردی، ملی و مذهبی است در کشورهای در حال توسعه و نیمه صنعتی، کار دشواری است، زیرا این کشورها مسیری را طی می‌کنند که کشورهای پیشرفته و صنعتی این مسیر را پیموده‌اند و این کشورها (در حال توسعه) از یک‌سو به چارچوب‌ها و معیارهای سنتی خود پای‌بند هستند و از سوی دیگر در حال وارد کردن فرهنگی هستند که الزاماً همراه تکنولوژی به درون فرهنگ سنتی نفوذ می‌کند. این موضوع نوعی بحران هویت را در سطوح اجتماعی و فرهنگی دامن می‌زند که می‌توان آن را بحران فرهنگی نامید، اما بین فرد و اجتماع نوعی تعامل وجود دارد. بحران‌های فرهنگی و اجتماعی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر هویت فردی و شخصی، که بیش‌تر مورد علاقه روانشناسان است اثر انکارناپذیری دارد. نوجوانان برای گذار از این بحران که در فرآیند

رشد یک امر طبیعی محسوب می‌شود به کمک بزرگسالان نیازمند هستند، اما کمک کردن به نوجوانان قبل از هر چیز نیازمند بررسی‌های علمی و کارشناسانه است (پرچی، ۲۰۰۹).

امروزه مسئله هویت دختران با دشواری‌ها و بحران‌های بیشتری روبرو شده است و تعداد روز افزون نقش‌ها و الگوها و مدل‌های وارداتی دختران ما را دچار بحران‌های هویتی بیشتری کرده است. بحثی که در اینجا مطرح است «جابجایی فرهنگی» است یعنی عنصر فرهنگی بیگانه وارد فرهنگ ما می‌شود مشکل ما این است که بدون توجه به این که جامعه پذیرش و بستر لازم را برای ورود عناصر فرهنگی بیگانه داشته باشد، به تبلیغ آن عناصر و ورود آن به جامعه‌ی خود می‌پردازیم و در چنین صورتی است که جابجایی فرهنگی صورت می‌گیرد یعنی افکار دیگر را در کشور ما تسری می‌دهند بدون آن که با هنجارهای حاکم بر نظام اجتماعی ما همخوانی داشته باشد. امروزه شاهد گرایش عده قابل توجهی از دختران به مدهای غربی و تاثیر آن‌ها از الگوهای وارداتی هستیم که این امر بیانگر وجود بحران در هویت فرهنگی آن‌هاست (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۲).

به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، پوشش برای حفظ عفت و کرامت زن و نقش وی در تمدن‌سازی بسیار مطلوب و پسندیدنی است اما نباید این نوع نگرش به پوشش باعث گردد که به اجبار در مدارس دختران را وادار به پوشیدن لباس‌هایی نمایند که رنگشان تیره است و جاذبه‌ی چندانی برای دختر جوان که در این سن در پی تنوع است نداشته باشد. نتیجه آن است که به جای آن که آن‌ها در مدرسه احساس آرامش، هویت، اعتماد به نفس و راحتی کنند، بسیاری از آن‌ها از مدارس تلقی یک زندان را دارند. به همین دلیل پس از خروج از مدارس، مقنعه‌ها به عقب می‌روند و آرایش‌ها غلیظ شده و دختران هویت و آزادی خود را در بیرون از مدرسه جسته و به مسیرهای انحرافی می‌افتند (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت دختران جوان

تکاپوی زن جوان ایرانی برای بدست آوردن هویتی مستقل، قابل انکار نیست، مسئله‌ای که زن جوان ایرانی با آن روبرو است پیش از آن که به درآمد، ازدواج و اشتغال مربوط باشد به هویت وی مربوط می‌شود هویتی که به دلیل آموزش‌های به دور از واقعیت‌های اجتماعی و حتی متناقض با آن‌ها دویاره شده است. این موضوع در بین زنان و دختران جوان به سمتی سوق یافته که اکثر آنان از تصویری که از خود دارند و نیز جامعه از آنان دارد، راضی نیستند به تبع آن خواهان موقعیت جدید در جامعه هستند، دیگر مانند نسل‌های قبل خانه‌داری و فرزندزایی نهایت آرزو و کمال یک دختر یا زن محسوب نمی‌شود (باقری، بی‌تا).

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۴۵

متأسفانه این نوع نگرش در جامعه‌ی امروزی، هنوز در بسیاری از خانواده‌ها و حتی جامعه وجود دارد که باعث می‌گردد بین خواسته‌های دختر جوان ایرانی و نوع نگرش به آن‌ها فاصله ایجاد شود و در نتیجه، در شکل‌گیری هویت دچار مشکل می‌گردند.

از میان عوامل اجتماعی، برجسته‌ترین تأثیر را والدین و نظام خانواده بر هویت فرد و چگونگی شکل‌گیری آن اعمال می‌کنند. سیگل‌من^۷ (۱۹۹۹) بر اساس تحقیقاتی در یافته است به طور کلی شکل‌گیری هویت موفق در نوجوان محصول چهار عامل شناختی، ارتباط با والدین، تجارب خارج از خانواده و زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی است که از بین این عوامل، نقش خانواده در شکل‌گیری هویت در بسیاری از تحقیقات مورد تأکید قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران معتقدند که ارتباط نوجوان با والدین، شکل‌گیری هویت آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. الگوی تعامل خانواده نیز بر رشد فرد در حیطه هویت تأثیرگذار است (رزمی، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

روانشناسان معتقدند فردی که دارای هویت خانوادگی است مناسبات عاطفی صمیمی را با خانواده برقرار می‌کند و احساس تعلق خاطر به آن‌ها می‌نماید. وی حاضر است از آرزوهای خود در جهت استحکام خانواده‌اش چشم‌پوشی کند و در شرایط بحرانی که نیازمند مشورت با فردی است حتماً والدین و اعضای خانواده‌اش را در اولویت قرار داده، نقش مؤثری را برای خود قائل می‌شود و از هیچ اقدامی در این زمینه فروگذار نمی‌باشد (محبی، بی‌تا: ۱۳۵).

خانواده‌ها برای شکل‌گیری هویتی مطلوب در جوانان، بویژه دختران بهتر است اولاً، توجه به‌موقع و دقیقی نسبت به آنان داشته باشند و در ضمن حس خودباوری و اعتماد به نفس را در آنان تقویت نمایند. برای مثال از نظر تحصیلی یا مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی (مثل شورای دانش‌آموزی) آنان را طوری تربیت نمایند که آنان باور کنند هیچ چیزی در جامعه در سایه‌ی اراده و همت غیرممکن نیست و نیز این را در نظر داشته باشند که همه اهداف و اعمال انسان به موفقیت منتهی نمی‌شود بلکه هر شکستی، مقدمه‌ای برای پیروزی است و آن‌ها با این نگرش، در جامعه دچار سردرگمی و بحران نگردیده و با روحیه قوی برای مواجهه با مسائل اجتماعی حرکت می‌نمایند.

7. Sigelman

به‌طور کلی در همه جوامع سخن از چند نهاد اصلی است که عبارتند از: نهاد خانواده، مذهب (دین)، آموزش و نهاد اقتصاد، و ناتوانی این نهادها در انجام کارویژه‌های خود، منجر به فاصله‌گیری قشر جوان با آن‌ها می‌شود که نتیجه بدست آمده ایجاد فاصله‌ی اجتماعی بین نسل قبلی و نسل جوان است (عباسی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

یکی از اهداف تربیتی دختران (بویژه در سنین ۱۴ تا ۲۸ سالگی) تعدیل توجه نسبت به ظاهر و مصروف داشتن فکر و ذهن او به‌سوی زیبایی‌های باطنی است تا هم گرفتار نگرانی‌هایی که منجر به گرفتن تصمیمات خطرناک در زندگی می‌گردد نشود و هم این‌که به خودآرایی و جلوه‌گری و بی‌بندوباری کشیده نشود (معین الاسلام، ۱۳۸۳: ۸۷).

یکی از عوامل تأثیرگذار در گرایش به‌سوی زیبایی‌های باطنی، مذهب (دین) است زیرا مذهب به افراد کمک می‌کند تا بتوانند به سوالات خود در مورد چگونگی راهبردهای اساسی زندگی به پاسخی روشن برسند (اسکندری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۵). دختری که دین را به‌عنوان عنصر فرهنگی در وجود خود پذیرفته است کمتر حاضر می‌شود به سمت انحراف برود (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). چون فرهنگ ما فرهنگی ایرانی-اسلامی است آشنایی جوانان با هردو عنصر ضروری است. اما دختران بیشتر در دسترس آموزش عناصر فرهنگی-دینی هستند و این از طریق مادرانشان میسر می‌گردد. باید روی عناصر اعتقادی کار شود که یکی از مؤلفه‌های مهم هویت فرهنگی است و هویت فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است (همان: ۱۰۹).

دربینش اسلامی، زن دارای سرمایه‌ای گرانقدر است که هویت او به این سرمایه بستگی دارد و به همین جهت حفظ و صیانت این سرمایه برای زنان واجب است. اگر دختران یک جامعه دارای عفت باشند این عفت مانند دژی مستحکم و آهنین او را از تجاوز و کنجکاوی و پلیدی‌های اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌نماید در آموزه‌های دینی بهترین زنان را زنان عقیفه می‌دانند «خیرُ نَسائکم العقیفه». باید یکی از اهداف تربیتی دختران، برنامه‌ریزی برای کسب عفت و ملکه نمودن این ویژگی و صفت خوب باشد. مهم‌ترین عامل برای ایجاد عفت در دختران، مادران عقیفه می‌باشند. به همین جهت در روایات آمده است که «طوبی لمن کانت امه عقیفه» خوشا به حال آن کسی که مادرش پاکدامن باشد. چراکه دختران، مادران را الگوی خود قرار می‌دهند و با او همانندسازی می‌کنند. متولیان فرهنگی و تربیتی باید بدانند که اگر سد حیا و دژ عفت در دختران شکسته شود آنان در مقابل تهاجمات آسیب‌پذیر می‌شوند در حفظ و پاکدامنی دختران، نوع پوشش و لباس نقش مهمی دارد. توصیه‌های اسلام در رابطه با پوشش دختران دقیقاً به جهت حفظ این دژ مستحکم می‌باشد (معین الاسلام، ۱۳۸۳: ۸۸).

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۴۷

شرط دست یافتن دختران ما به هویت فرهنگی مطلوب، ایجاد تغییر نگرش نسبت به دختران، احترام بیشتر قائل شدن به آن‌ها و تشویق و ترغیب آنان به، مشارکت اجتماعی بیشتر و حضور گسترده‌تر آنان در تمامی عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور خواهد بود تا با همکاری بیشتر آن‌ها در کنار تلاش‌های مردان، جامعه در ابعاد مختلف به رشد و بالندگی برسد که دست یافتن به توسعه‌ای متوازن جز در پرتو توجه بیش‌تر به دختران و زنان جامعه میسر نخواهد شد و مردان جز در سایه‌ی زندگانی خوب و پایدار با زنان به آرامش نمی‌رسند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

امروزه با تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، ارزش و اعتبار زن در خانواده افزایش یافته است و مادر نیز به‌عنوان یکی از دورکن اساسی خانواده ایفای نقش می‌کند و این امر بر هویت دختران و نحوه شکل‌گیری آن تأثیرات مثبتی داشته است و تاحدی از بحران هویت آنان در خانواده کاسته است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۹۹). وقتی که زن به‌عنوان یکی از ارکان خانواده محسوب می‌گردد به جایگاه خود در جامعه پی می‌برد و برای ایفای نقش در خانواده نهایت تلاش و سعی خود را می‌نماید.

از دیدگاه اسلام خانواده گسترده، شبکه‌ای از روابط حمایتی، نظارتی و عاطفی طایفه‌ای است. این پیوند علاوه بر آن که در ایجاد نشاط و کم‌کردن معضلات خانوادگی نقش مؤثری ایفا می‌کند سبب روحیه هم‌گرایی ایشار و تعاون اجتماعی نیز خواهد شد و در جامعه‌پذیری نسل آتی تأثیر بسزایی دارد. در دهه‌های اخیر افزایش آسیب‌های اجتماعی ذهن محقق علوم اجتماعی را به خود معطوف داشته است. آنان به این مهم توجه کرده‌اند که از زمینه‌های میل به بزه، احساس تنهایی و فقدان حمایت و نظارت است. امروزه مکانیزم‌های مدرن در مقابله با آسیب‌های اجتماعی مورد استفاده گروهی از اهل نظر قرار گرفته است آنان بر احیای روابط خویشاوندی به عنوان ارتباطی که بر دو محور عاطفه و تعهد استوار است تأکید می‌کنند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۵: ۲۹).

مسائل اجتماعی دختران ایرانی

ضرورت پرداختن به مسائل اجتماعی دختران که خود حاصل دخالت عامل جنسیت و تبعات ناشی از آن در یک جامعه برای گروه خاصی از جوانان می‌باشد اکنون رفته‌رفته بدل به یک رویه شده است و مطالعات روبه گسترش در قلمرو زنان می‌تواند مؤید آن باشد (افشار کهن، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

به نظر «منهایم» یکی از متغیرهای مهم در مطالعه مسائل دختران، توجه به روند خودآگاهی در میان آنان است وی در بحث درباره‌ی روند تاریخی ایجاد خودآگاهی در میان گروه‌های اجتماعی، به بیان

شرایط اجتماعی ایجاد خودآگاهی در میان زنان و جوانان می‌پردازد. در این زمینه وی یادآور می‌شود که نسل قدیمی می‌کوشد تا اثرگذاری خود را بر نسل جوان تثبیت نماید و جوانان تلاش می‌کنند تا با برهم زدن نظم موجود، سازوکارهای جدیدی برای دستیابی به تمایز نمادین جستجو کنند یکی از مسائل آن‌ها دقیقاً این است که درحالی که آن‌ها به لحاظ ذهنی آماده‌ی رسیدن به استقلال می‌باشند به لحاظ عملی، مجال دستیابی به آن را ندارند (همان: ۱۳۱). یعنی جوانان، حس می‌کنند به بلوغ اجتماعی و ایفای نقش در جامعه دست یافته‌اند اما نهاد خانواده و جامعه این بلوغ را قبول ندارند و مانع از ایفای نقش وی در داخل خانواده و جامعه می‌گردند در نهایت باعث سرخوردگی آن‌ها می‌گردد.

درباره‌ی مسائل اجتماعی دختران ایرانی، در مرحله‌ی نخست باید متذکر شد که عواملی چون جنسیت، طبقه (تاکید برعامل تولید) سبک زندگی (تاکید برعامل مصرف) برای تبیین وضعیت رفتارهای جوانان ایرانی کافی و بسنده نیستند. درواقع روش‌های همگون‌ساز در غالب قلمروهای زندگی ازجمله در عرصه‌های کار و اشتغال، بخش مهمی از رفتار جوانان را صرف‌نظر از عوامل فوق از خود متأثر می‌سازند. به طور کلی می‌توان گفت اگر چه دختران در معرض فضاهای درحال تحول ارزشی و هنجاری قرار دارند، اما زمینه برای دگرگونی در نقش‌های محول به آن‌ها، همچنان نامناسب است و این خود موجب نوعی دوگانگی در قلمرو عینیت و ذهنیت برای آن‌ها می‌شود (همان: ۱۳۸). اختلاف در دیدگاه‌های جوانان با بزرگسالان را می‌توان در قالب بررسی‌های هنجاری ذهنی آن‌ها و با استفاده از ادبیات پدید آمده پیرامون مفهوم «نسل» نیز مورد توجه قرار داد. برخی از تحقیقات بر این اساس یادآور شده‌اند که آن‌چه در قلمرو تغییرات ارزشی مربوط به نسل‌ها در ایران رخ داده است، فراتر از مفهوم شکاف نسلی و مبتنی بر نوعی شکاف یا گسست فرهنگی می‌باشد (معیدفر، ۱۳۸۵: ۷۶).

دختران جوان، امروزه خواستار حقوق شهروندی مساوی با پسران هستند. آزادی در تصمیم‌گیری در سطوح خانواده و اجتماع را مورد تأکید قرار داده، احترام به حریم خصوصی جوانان خصوصاً دختران را ضروری و عاملی جهت افزایش حس خودباوری و تقویت حضورشان در جامعه می‌دانند. امنیت اجتماعی را به‌عنوان پیش‌نیاز حضور در عرصه‌های مختلف مطرح می‌کنند و از وضع موجود اظهار نارضایتی می‌نمایند (هادیان، ۱۳۸۷: ۱۳۰). متأسفانه جامعه ما هنوز، امنیت اجتماعی مطلوب و لازم را برای شرکت دختران در دسترسی به حقوق شهروندی ایجاد نکرده است و همچنین مردان از نظر رفتاری محترمانه با زنان در رسیدن به این حقوق برخورد نمی‌کنند.

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۴۹

اولیای تربیتی جوانان با بی‌عنایتی به مسائل مهم مبتلا به جوان مانند شادی و نشاط، مد، موسیقی، روابط دختر و پسر و... راه‌های برخورد با نیازهای اخیر را در مسکوت نهادن آن‌ها دیده‌اند. اما جوانان به شکلی فعال، شخصاً در جستجوی ارضای نیازهایشان برآمده‌اند و در قالب موارد به شکلی انحرافی و مبتذل به ارضای نیازهایشان می‌پردازند که به این ترتیب نتیجه‌ای عکس انتظار حاصل می‌گردد. با وجود سرمایه‌گذاری‌های گسترده مستقیم و غیرمستقیم نظام جمهوری اسلامی (امور تربیتی، مسابقات قرآن، احکام و حدیث در مدارس و نهادهای فرهنگی موجود در جامعه، مسابقات بین‌المللی قرآن، حضور قابل تامل دروس دینی در درس‌های مدارس و کنکور، انجمن‌های اسلامی، سیچ و مانند آن‌ها) به دلیل نابسامان بودن و بی‌برنامگی و تخلف خطمشی‌های پی‌گرفته شده با دستاوردهای علمی، بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های نظام در روند جامعه‌پذیری جوان نه تنها به نتیجه‌ی مثبتی نینجامیده است بلکه بعضاً به نتایجی منفی انجامیده‌اند (منطقی، ۱۳۸۳: ۱۳۸) و به ضد جامعه‌پذیری مطلوب جوان انجامیده است و برای جبران مافات، جوانان نه تنها نیازمند برنامه‌هایی هستند که آن‌ها را به سمت ابعاد مثبت ببرد، بلکه احتیاج به آن دارند که بابرنامه‌های لازم از جایی پیش از صفر به سمت نقطه‌ی صفر در جامعه‌پذیری حرکت کنند تا پس از تعدیل زبان‌هایی که برنامه‌های بدون شناخت و نامناسب به جوان انقلاب اسلامی وارد آورده‌اند حرکت تعالی بخش خویش را آغاز کنند (همان: ۱۳۹).

مسئله دیگری که دختران جامعه‌ی ما با آن مواجهند محدودیت‌های زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی است به لحاظ زیستی تاکید بر هنجارهای زیستی سنتی، آن‌ها را در وضعیت دشوارتری نسبت به پسران قرار می‌دهد که موجب بروز برخی آسیب‌های اجتماعی و یا رواج پدیده‌هایی چون فرار دختران از محل زندگی می‌شود. از نظر روانی، اعمال کنترل شدید بر دختران مانع از ظهور خواسته‌ها و نیازهای متنوع آنان می‌گردد که این امر منجر به نوعی شکاف نسلی پنهان گشته و در معرض آسیب‌های پراکنده و غیر منتظره قرار می‌گیرند و از نظر اجتماعی دختران، همراه پسران و حتی بیشتر در معرض اتهام، دگرگون‌سازی روال‌های تثبیت شده در ابعاد مختلف زندگی قرار دارند. فعالیت‌های اجتماعی روبه رشد دختران، همراه حضور فزاینده‌ی آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی (آموزش، اقتصاد، سیاست و ...) می‌تواند آن‌ها را به شکل ملموس‌تر و واقعی‌تر در برابر موانع تحقق شخصیت در جامعه‌ی در حال گذار قرار دهد (افشار کهن، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

تناقض سنت و مدرنیته مشکل پیش روی دختران جوان

یکی از محققان بنام لاور معتقد است که در همه نظام‌های اجتماعی، جوانان به نظم اجتماعی متعهد نیستند و در پی دگرگونی و تغییرات کلی می‌روند. مارگارت مید نیز بر آن است که تغییرات و تحولات سریع در نظام فرهنگی در مقیاس وسیع، عامل اساسی در ایجاد شکاف بین نسلی است (مید، ۱۳۷۴: ۵۹).

از این‌رو، دختران و زنان امروز به نوعی خود را در تقاطع دو جریان فکری که غالباً بایکدیگر برخورد دارند می‌بینند: سنت و پیشرفت. به عقیده پل والرئ سنت و پیشرفت دو دشمن بزرگ نسل بشرند، سنت با بارگرانی از شیوه‌ی تفکر گذشته خواهان نگهداری زن در کانون خانواده‌است کانونی که با ابعاد جغرافیایی، خود زن نمی‌تواند از آن خارج شود. یک دختر جوان که تمایل به نوشتن و پیشرفت دارد از یک‌سو خانواده‌ی سنتی را در پیش روی خود می‌بیند که با این نگرش و رفتار مخالف هستند ولی از سویی کشش پر جاذبه‌ای او را به سمت خود می‌کشاند تمایل به پیشرفت و آزادی، که به دلیل ورود فرهنگ غرب و بدون شکل‌گیری چارچوب متناسب با آن تبدیل به مدگرایی و... شده است. تمایل به زیباتر شدن و حس رقابت در زمینه بدست آوردن آن در میان دختران جوان هر لحظه آشکارتر می‌شود (درگاهی، ۱۳۸۸).

نگرانی‌های عمومیت یافته در هنگامه‌های تغییر و تحول اجتماعی در ارتباط با مسائل اجتماعی، دختران را بسیار بیشتر از پسران در کانون توجه قرار می‌دهد. از همین رو، جابجایی‌های ارزشی در قلمرو نقش‌های مختلف مربوط به زنان و دختران در جوامع سنت محور یا در حال تحول با عکس‌العمل‌های اجتماعی شدیدتر و منسجم‌تری روبرو می‌شود.

فرآیند مدرنیزاسیون در کشور ما ساختار اساسی جامعه را دستخوش تغییرات بنیادین کرد و بدیهی است که در این میان ایستارها و وجهه نظرهای قشر جوان به لحاظ دارا بودن روحیه نوخواهی و کنجکاوی از یک‌سو و محافظه‌کاری نسل قبل از سوی دیگر دچار تغییرات سریع شده و از نسل قبلی که اداره‌کنندگان نهادهای اساسی جامعه هستند فاصله گرفته و شکاف بین آن‌ها بوجود می‌آید (مید، ۱۳۷۴: ۵۹).

نگاهی به وضعیت زنان در جریان گذر جامعه از سنت به تجدد، بیانگر آنست که دختران و زنان نسل سومی (۱۳ تا ۲۹ سال) با آشفتگی‌های هنجاری مواجهند. به عنوان مثال، اگر در گذشته زن در نقش شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری تعریف می‌شد، در حال حاضر به دلیل برخی از تحولات اجتماعی، بیش از هزاران دختر در سن ازدواج، امکان ازدواج نیافته، خودبخود تعریف هنجاری پیشین زن، قابل صدق بر آن‌ها نبوده تعریف جدیدی برای آن‌ها ضرورت دارد (منطقی، ۱۳۸۳: ۸۷).

زن پس از انقلاب اسلامی

فرهنگ انقلاب به زن فرصت حضور سیاسی-اجتماعی داد و از آن استقبال نمود. برای حفظ ماحصل انقلاب، باید به تبیینی تازه از شخصیت زن مسلمان پرداخت و زن را به سمت هدف اسلامی یعنی رشد، هدایت کرد. امام راحل (ره) با درک همین ضرورت بود که محور بیاناتشان را درباره‌ی زن، بر انسانیت استوار کردند و سعی داشتند به انحاء مختلف به زن نشان دهند که او قدرتمند و تواناست و باید این قابلیت‌ها را بشناسد علاوه بر آن برای هر چه فعال‌تر شدن زن، فعالیت‌های فرهنگی دیگری نظیر انتشار کتب و مقالات و تشکیل سازمان‌ها و چاپ مجلات و برپایی سمینارها و کنگره‌ها صورت گرفته است با مراجعه به محتوای آن‌ها و ماحصل این فعالیت‌ها، حقیقت ناخوشایندی را آشکار می‌سازد و آن این‌که بیشتر این اقدامات، جنبه سطحی و شکل شعاری دارد و از مایه‌های عمیق علمی-تخصصی کم بهره است. تا وقتی که حرکتی جدی به دور از هر گونه شائبه‌ی تبلیغ و شعارگرایی به تدوین مبانی تئوریک مسئله زن و جایگاه حقیقی او نپردازد، هیچ اقدام جدی برای اعتلای زن در هیچ زمینه‌ی مهمی نمی‌تواند صورت پذیرد (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). زن مسلمان پس از انقلاب، در مقایسه با مسیری که باید طی کند چندان موفق نبوده است هنوز هم کتبی از طرف بعضی از علمای محترم نوشته می‌شود که به صراحت زن را فاقد صلاحیت مشورتی می‌دانند این چنین باورهای زنان را به سوی بی‌ارزشی سوق داده و باعث می‌شود که آنان به جای پرداختن به درون، به ظواهر بپردازند و به باورهای گذشته در چهره‌ی ضعیف زن رجعت نمایند. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی مناسب‌ترین فرصت را برای تعالی زن فراهم کرده است و از طرفی، تهاجم فرهنگی غرب برای اضمحلال فرهنگ انقلاب، خطری جدی برای جوانان مسلمان اعم از دختر و پسر تبدیل شده است باید با تامل و تعمق به مسئله زن پرداخت و ارتقاء او را به طور جدی مورد توجه قرار داد (همان: ۱۱۰).

هدف از بوجود آمدن نیروهایی به نام مربیان پرورشی و تربیتی در مدارس بعد از انقلاب، راهنمایی و هدایت جوانان براساس الگوهای اسلامی برای ایفای نقش در تمدن‌سازی ایرانی-اسلامی است ولی متأسفانه این متولیان تربیتی آن‌طور که باید به فلسفه و هدف شغل خود توجه ننموده و در قالب مراسم و رفتارهای صوری به مسئولیت خود می‌پردازند. چرا باید با وجود این‌همه مربیان در مدارس، دختران مدرسه را برای خود زندان تلقی نمایند و به محض خروج از مدارس چهره‌های ظاهری آنان و پوشش‌شان تغییر کند و از مربیان

پرورشی‌گريزان باشند. آیا جز این است که این متولیان تربیتی در انجام مسئولیت خود دچار ضعف می‌باشند که بکارگیری سیاست‌های تجدیدنظر شده‌ای را در این رابطه ضروری می‌سازد.

تحولات مثبت جامعه‌ی زنان پس از انقلاب اسلامی

شکستن تصور اولیه از زن در ارتباط با خانه‌داری و بچه‌داری، بیرون آمدن زن از آشپزخانه به عرصه‌های جامعه، اشغال پست‌های مدیریتی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی، اداری، بهداشتی و صنعتی توسط زنان در جامعه، تلاشی برای یافتن نقش اجتماعی و برخورداري کامل از حقوق اجتماعی خویش، برخوردار شدن از شان اجتماعی بالاتر، حضور بیش‌تر زنان در مسائل اجتماعی، فعالیت‌های گسترده در سازمان‌های مدنی، برخورداري آگاهانه‌تر اجتماعی زنان نسل جدید در قیاس با زنان نسل اول و دوم، کاهش وابستگی به مردها، برخی از وجوه پیشرفت‌های فرهنگی-اجتماعی زنان را به معرض دید می‌گذارد (منطقی، ۱۳۸۳: ۸۸).

تحولات منفی جامعه‌ی زنان پس از انقلاب اسلامی

برخی از این تحولات در مواردی مانند کاهش تقید دینی، رو آوردن دختران نسل سومی به خوش‌گذرانی و کاهش متانت آن‌ها، افزایش رفتارهای غیراخلاقی، ضد مرد شدن دختران نسل سومی، متزلزل بودن زندگی خانوادگی زنان نسل جدید در قیاس با زنان نسل پیشین و موارد دیگری نظیر توجه به زیبایی و مد، رفاه طلبی، غرب‌گرایی و مانند آن‌هاست (همان: ۸۹). با وجود آن‌که خیزش اجتماعی زن حاوی مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهاست عدم‌تحرک در بسترسازی‌های لازم فرهنگی و عدم سرمایه‌گذاری در ارائه‌ی هنجارهای جدید اجتماعی، باعث می‌گردد بجای بهره‌وری از فرصت‌هایی که جامعه از خیزش اجتماعی زن می‌تواند منتفع گردد تهدیدهایی متوجه جامعه گردد. در این باره آندره میشل معتقد است زنان نه تنها تمامی وظایف خانه را به عهده دارند، بلکه امروزه به اشتغال در بیرون از خانه نیز می‌پردازند ولی زمینه‌سازی و فرهنگ‌سازی لازم در جهت واگذاری بخشی از فعالیت‌های داخل خانه به مردان انجام نگرفته است، از این‌رو آنان به شکل توأمان موظف به انجام وظایف داخل خانه و محیط‌کاری خارج از خانه هستند (همان: ۱۰۰).

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۵۳

نقش دختران جوان در ارتقاء تمدن ایرانی-اسلامی

جوانان به عنوان نیروی با انرژی‌اند که در صورت عدم مدیریت آن‌ها و شکل‌گیری تضادگونه بین نسلی می‌تواند حتی به نابودی تمدن بینجامد. برخورد تضادگونه بین نسلی زمانی، شکل می‌گیرد که هم‌جهتی ارزشی و رفتاری وجود نداشته باشد (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۴۲). انسان همیشه در سودای هویت منحصربه‌فرد خویش است هویتی که از گزند و تعرض دیگری مصون باشد و آنچه امروز تمدن نامیده می‌شود حاصل تلاش بشر امروز برای هویت‌یابی است (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۲۶۶). پس معلوم می‌گردد که بین شکل‌گیری هویت مطلوب و تمدن‌سازی ایرانی-اسلامی رابطه مستقیم وجود دارد.

نقش زن در تمدن اسلامی

نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به دختران و زنان در طول تاریخ وجود داشته است و باید تلاش‌هایی در جهت تحول در نگرش نسبت به، زنان آن‌هم با رویکردی مثبت پدید آید که نگرش واقع‌بینانه نسبت به زن است و او موجودی درخور احترام و شایسته منزلتی والاست (ایمانی، ۱۳۸۲: ۹۸).

بیعت پیامبر با زنان نشان از نگرش اسلام به شخصیت زن و تحولی است که پیامبر (ص) در انجام آن مسئولیت یافته است. معرفی آسیه همسر فرعون و مریم به عنوان ضرب‌المثلی برای مرد و زن مؤمن، نشانگر آن است که در فرهنگ نبوی زن می‌تواند با عملکرد خویش چراغی فرا راه مردان مؤمن نیز باشد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۹۹). ملاحظه سیمای زن در آثار پیامبر (ص) و توجه به تحولاتی که اسلام در شخصیت و جایگاه زن ایجاد کرده است می‌تواند به منظور دستیابی به میزانی که زن امروز و خانواده‌ی کنونی برای اصلاح و بازنگری در حرکت خویش بدان نیازمند است انجام شود و با تبیین آرمان‌ها، تحولات عصر حاضر در معرض تحلیل آسیب شناسانه قرار می‌گیرد و الگوی شخصیت زن مسلمان و خانواده‌ی اسلامی بر محوریت سیره‌ی آن اسوه‌ی حسنه تنظیم می‌گردد (همان: ۱۹).

آن‌گاه که زینب کبری (س) آموخته‌های خود در مکتب نبوی را در مبارزه‌ای تاریخی با جرأتی مثال‌زدنی در رسوایی کاخ ستم به کار می‌برد، چنان ترسیمی از حضور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زن در صفحه تاریخ ترسیم می‌گردد که می‌تواند تا آخرالزمان چراغ پیش روی زنان مسلمان باشد. صدها زن راوی حدیث، فقیه، عارف، متکلم، معلم و انسان‌ساز در طول قرن‌هایی که باوجود تسلط سنت‌های غلط مجالی اندک برای وجود

یافته‌اند نشان می‌دهند که با اصلاح فرهنگ‌ها بر اساس سیره‌ی نبوی می‌توان به پرورش زنانی که پای از دایره‌ی خود، مکان خود و زمان خود فراتر نهاده و به تحولات تاریخی می‌اندیشند امیدوار بود (همان: ۲۱).
توصیه‌های متعددی از رسول‌خدا (ص) درحسین سلوک نسبت به زنان و دختران رسیده است که توهیم حاشیه‌نشینی و فرودستی آنان را از بین می‌برد «بهترین شما کسانی‌اند که خیرشان در حق زنانشان بیشتر است» یا «دریخشش میان فرزندان‌تان رعایت مساوات نمایند چون اگر می‌خواستم کسی را ترجیح دهم زنان را ترجیح می‌دادم (زیبایی نژاد، ۱۳۸۵: ۲۰).

مطالب فوق مبین این است که زنان و دختران جوان در صورت مهیا شدن زمینه فعالیت‌های اقتصادی در عرصه خانواده و اجتماع و با الهام گرفتن از رهنمودهای اسلامی می‌توانند نقش موثری در شکوفایی تمدن اسلامی داشته باشند. زیرا توسعه پایدار در هر جامعه به توسعه‌ی زنان آن جامعه، که مریبان اساسی هستند بستگی دارد.

نقش زن در تمدن ایرانی

ملاحظه‌ی آثار تاریخ، که بیانگر تمدت ایرانی- اسلامی است و تمدن، جنبه مادی فرهنگ را تشکیل می‌دهد، به غنای هویت فرهنگی کمک مؤثری می‌نماید (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). دکتر شریعتی نیز، که «بازگشت به خویشتن خویش را مطرح می‌کرد می‌گفت: «برای ما بازگشت به ریشه‌هایمان به معنی کشف دوباره‌ی پیش از اسلام نیست، بلکه به معنی بازگشت به ریشه‌های اسلامی است (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).
در کشور ما، فرهنگ در معنای کلی و گسترده، ترکیبی است از «سه فرهنگ» ایرانی، اسلامی و غربی. این ترکیب البته، موجب فرسایش «سرمایه اجتماعی» و ایجاد شکاف میان نسلی در میان حاملان آن در دو نسل متوالی شده است. گریز از فرهنگ ایرانی- اسلامی و گرایش نسل جوان به برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن غربی نهاد حکومت را به «برخورد با مسئله» به شیوه‌ی ایجاد نظم از بالا و از طریق نیروهای حافظ نظم اجتماعی ناچار کرده است (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). در نگاه به نقش زنان در ایجاد تمدن ایرانی، به یکصد سال پیش برمی‌گردیم زمانی که در انقلاب مشروطیت زنان در کنار مردان به مبارزه برخاستند و علیه سیاست‌های حاکم بر جامعه‌ی زنان دست به فعالیت‌هایی زدند و در جهت ارتقاء شخصیت زن ایرانی گام برداشتند. پس از انقلاب مشروطه، روزنامه‌ها از جمله مهمترین ابزار اطلاع رسانی بودند که از طریق آن زنان همانند دیگر اقشار جامعه، دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کردند (خسرو پناه، ۱۳۸۱:

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۵۵

۲۲۷). پای نهادن به عرصه مطبوعات وسیله‌ای بود که زنان بتوانند صدای مظلومیت خویش را به گوش مردم ایران و جهان برسانند (بیران، ۱۳۸۱: ۲۳).

در طول انقلاب اسلامی، زنان دوشادوش مردان برای مبارزه با ظلم و ستم به خیابان‌ها ریختند و نشان دادند که آنان همپای مردان می‌توانند در شکوفایی تمدن ایرانی نقش داشته باشند. و امروزه نیز، با بکارگیری سیاست‌های روشن بینانه و مدیرانه‌ی مسئولین، دختران جوان هم می‌توانند در آینده هدایت‌گر تمدن ایرانی- اسلامی در جامعه‌ی جهانی باشند.

نتیجه‌گیری

سیاست‌هایی که دولت برای حل مشکل جوانان و بویژه دختران ضروری است در نظر بگیرد یکی این است که در مقطع راهنمایی و دبیرستان، نظارت اساسی بر کار مشاورین و مربیان تربیتی مدرسه اعمال گردد تا آن‌ها، مشکلات دانش‌آموزان را شناسایی کرده و بطور منطقی آنان را راهنمایی نمایند نه اینکه وظیفه‌ی مربی تربیتی این باشد که مثل یک پلیس جلوی در ورودی آموزشگاه بایستد و از رنگ جوراب و نوع پوشش دانش‌آموزان ایراد بگیرد و نتیجه‌ی آن بدبینی دانش‌آموزان و بویژه دختران نسبت به مربیان پرورشی است که باعث کاهش تقیدات مذهبی در آنان می‌گردد و مشاورین مدارس پیش از آن‌که خود را با بوروکراسی اداری و کاغذبازی مشغول نمایند بهتر است به فلسفه‌ی وجودی شغل خود بیندیشند و دانش‌آموزان را در این مقاطع که دچار بحران هویت هستند یاری نمایند. وقتی که «منهایم» جوان را به نسل جنگ و انقلاب تعبیر می‌نماید به مفهوم این است که جوان بسیار پرجوش و خروش و با انرژی است که اگر این انرژی در مسیر مثبت هدایت شود به عنوان یک فرصت، در توسعه‌ی کشور در آینده نقش بسیار اساسی ایفاء خواهد کرد اما اگر در مسیر منفی هدایت گردد هزینه‌های زیان‌آوری را نصیب کشور خواهد کرد.

همان‌طور که در ابعاد هویت اشاره کردیم، انسان دارای هویت فردی و اجتماعی و سپس هویت فرهنگی و دینی است، حال اگر هویت فردی که به معرفت شخص نسبت به خود و توانایی‌های وی برمی‌گردد و هویت اجتماعی که در سایه نهادهای اجتماعی چون مدرسه، جامعه‌ی مدنی و... بدست می‌آید به نحو مطلوب شکل نگیرد بدنبال آن هویت‌های فرهنگی و دینی آسیب‌های جدی را متحمل خواهد شد و مشکلات قابل توجهی را هم برای خودشان و هم جامعه در بر خواهد داشت. برای مثال وقتی که دختر جوان بر اثر بحران هویت دست به خودکشی و فرار از خانه می‌زند یا به سوی فحشاء کشیده می‌شود تاوان این بزه‌کاری‌ها را مردم و

جامعه پس خواهند داد همان خانواده‌ای که به موقع توجه لازم را به نیازها و خواسته‌های دختران ننموده است. چرا باید به دختر فراری، سارق و ... در جامعه به دیده‌ی مجرم نگریسته شود نه بیمار روانی؟ آیا غیر از این است که آن‌ها را من و جامعه به این مسیر سوق داده‌ایم بجای خرده گرفتن از آنان بهتر است به خود خرده بگیریم. با مراجعه به احادیث و روایات و اصول تربیتی در دین مبین اسلام، راهکارهای همراه با انعطاف‌پذیری و زیبایی را برای نجات آنان می‌توان بکار گرفت. و همچنین هویت ایرانی-اسلامی به قدری زیبا توجیه شود که در آنان این باور ایجاد گردد که در برابر فرهنگ بیگانگان به هویت ایرانی-اسلامی خود تفاخر نمایند و از دلبستگی به هویت‌های آنان رهایی یابند. برای اینکه عناصر نامطلوب غربی را از ذهن جوانان بزدااییم لازم است عناصر تازه‌ی فرهنگی را که با هویت ایرانی-اسلامی سنخیت دارد در جامعه رواج دهیم به طوری که دختران جوان احساس خودی بودن با ساختار سیاسی-اجتماعی داشته باشند و زمینه‌های لازم برای فعالیت دختران در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی هموار گردد. در این صورت با افزایش منزلت اجتماعی دختران و احساس وابستگی به گروه‌های اجتماعی، آنان در جامعه احساس آرامش نموده و هویت‌های مطلوب اجتماعی و فرهنگی در آن‌ها شکل می‌گیرد.

منابع

- آزادارمکی تقی، چاووشیان حسن (۱۳۸۱) «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، صص ۵۷-۵۸.
- آزاد ارمکی تقی (۱۳۸۶) «فرآیند تغییر نسلی بررسی فراتحلیلی در ایران»، فصلنامه‌ی جوانان و مناسبات ملی، شماره ۱، صص ۴۱-۴۲.
- اسکندری حسین، شکرایی زهرا (۱۳۸۳)، «بررسی و مقایسه‌ی پایگاه‌های هویت در میان دختران و پسران دانشجوی»، فصلنامه‌ی مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۰۵-۷۳.
- افشار کهن جواد (۱۳۸۸) «گونه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران با تاکید بر وضعیت دختران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۴، صص ۱۳۶-۳۳.
- ایروانی شهین (۱۳۸۴)، تحلیلی بر سرگذشت زن، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول، صص ۱۱۰-۱۰۸.
- ایمانی محسن (۱۳۸۲)، «درآمدی بر بحران هویت فرهنگی دختران جوان و شیوه‌های مقابله با آن»، فصلنامه‌ی ریحانه، سال اول، شماره ۲، صص ۹۸-۱۱۱.
- بیران صدیقه (۱۳۸۱)، سیرتاریخی نشریات زنان در ایران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول، صص ۲۲-۲۳.

هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی ۱۵۷

- باقری (بی‌تا)، هویت زن ایرانی در جامعه‌ی امروز، تاریخ دریافت از سایت ۱۳۸۷/۲۰، نشانی سایت: www.anthropology.ir.
- پرجمی لیلا (۲۰۰۹/۴/۲۷)، بازسازی هویت جوانان، تاریخ دریافت از سایت ۱۳۸۷/۲۰، نشانی سایت: www.anthropology.ir.
- خسرو پناه محمد حسین (۱۳۸۱)، هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی، تهران: نشر پیام امروز، چاپ اول.
- درگاهی ملیحه (۱۳۸۸)، مد، هویت و دختر ایرانی، تاریخ دریافت از سایت ۱۳۸۸/۷/۲۰، نشانی سایت: www.anthropology.ir.
- رزمی محمدرضا (۱۳۸۳)، «بررسی تاثیر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده بر شکل‌گیری هویت در جوانان و نوجوانان شهر شیراز»، فصلنامه‌ی مطالعات جوانان، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- زیبایی نژاد محمدرضا (۱۳۸۵)، «زن و خانواده در بازخوانی سیره‌ی پیامبر»، مجله حواء، شماره ۲۰، صص ۲۹-۱۹.
- شرفی محمدرضا (۱۳۸۰)، جوان و بحران هویت، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، صص ۱۰۳-۲۰.
- عباسی خیام، ایمان محمد تقی (۱۳۸۶) «تبیین جامعه‌شناختی گرایش نوجوانان به فرهنگ غربی»، فصلنامه‌ی جوانان و مناسبات ملی، شماره ۱، صص ۱۱۶-۱۱۵.
- علیخانی علی اکبر (۱۳۸۳)، هویت و بحران هویت، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی، چاپ اول، صص ۲۲۳-۲۹۹.
- کامرانی فکور شهربانو (۱۳۸۱) بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روانشناختی زنان ویژه با زنان عادی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۸-۱۷.
- محبی فاطمه (.....)، «ردپای سطحی‌نگری‌ها در رسانه‌ها»، فصلنامه‌ی کتاب زنان، شماره، صص ۱۳۸-۱۳۵.
- مقدسی علی اصغر (۱۳۸۴)، «جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان»، مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷، صص ۸۷-۱۷.
- معیدفر سعید (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران، انتشارات آوای نور، صص ۷۷-۷۶.
- معین الاسلام، مریم (۱۳۸۳)، «زنان و اهداف تربیتی دوره‌های مختلف زندگی»، ماهنامه‌ی پیام زن، سال سیزدهم، شماره ۵، صص ۸۸-۴۶.
- میرشاهی پوران (۱۳۸۲)، ماده وجود زن، انتشارات: مولف، چاپ اول، صص ۲۶۷-۲۶۶.
- منطقی مرتضی (۱۳۸۳) بحران هویت دختران، پروژه: مرکز امور مشارکت زنان، مجری پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، صص ۱۳۹-۳۱.
- مید مارگارت (۱۳۷۴)، فرهنگ و تعهد: مطالعه در شکاف نسل‌ها، ترجمه: نعمت‌الله فاضلی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی، صص ۶۰-۵۹.
- هادیان الهه (۱۳۸۷)، «بررسی انتظارات زنان در جامعه‌ی امروز ایران اسلامی»، فصلنامه‌ی فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده، سال چهاردهم، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۱۳۰-۱۲۸.